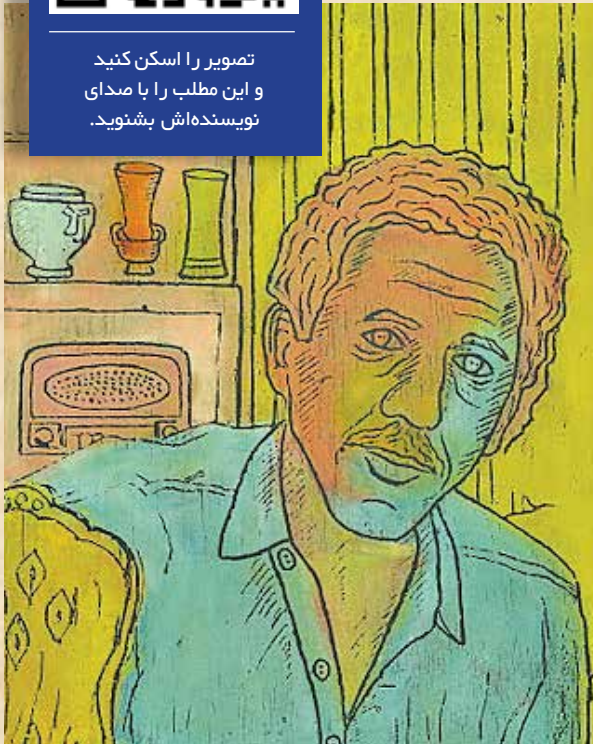




سجاد گودرزی / شاعر و روزنامه‌نگار
 او درباره آخرین مکاتبات و مکالماتش با عباس صفاری نوشته است



تصویر را اسکن کنید
 و این مطلب را با صدای
 نویسنده‌اش بشنوید.



عباس صفاری اثر عباس صفاری ■

هفت روایت از آخرین مکالمه‌ها و مکاتبه‌ها با شاعر کبریت‌های خیس

در هیچ کانالی خبری از تو نیست

یک

ترازوی مرگ از دم
 فقط بیست و یک گرم
 از وزن مسافران ابد می‌کاهد

شماره جدید مجله را بسته‌ایم و برای
 فرار از منع ساعت عبور و مرور از کوچه
 پس کوچه خودم را رسانده‌ام خانه،
 سفره شام را چیده‌ایم و مثل همیشه که
 وقت شام باید یک صدایی بیاید دارم
 کانال‌ها را می‌چرخم که بتوانم روی
 یکی بایستم، این ور و آن ور ندارد همه
 بسیج شده‌اند که خبر بستی شدن دو
 فوتبالیست را به‌خاطر کرونا پوشش
 دهند، همه دارند تلاش می‌کنند در
 حوزه تخصصی خودشان انجام وظیفه
 کنند، از صداوسیما گرفته تا رئیس
 بیمارستان لاله و رئیس بیمارستان
 مسیح دانشوری که مریض مهمتری
 نداشته و کوبیده رفته تا بیمارستان لاله
 و دارد در مصاحبه می‌گوید ما هر کاری
 از دستانم برمیایم می‌کنیم. فارغ از
 آرزوی سلامتی که از صمیم قلب
 برای آن دو فوتبالیست دارم، ترجیح
 می‌دهم سر شام روی برنامه‌ای بایستم
 که در مورد ابوالقاسم لاهوتی شاعر در
 تبعید است.

دو

«چه فرق می‌کرد زندانی در چشم‌انداز
 باشد یا دانشگاهی؟
 اگر که رؤیای آنها احتمالی بود یا یگوشانه»
 بعد از کرونا همسرم آنلین به
 شاگردهای موسیقی اش درس
 می‌دهد، من هم برای فرار از کرونا با
 ماشین عبور و مرور می‌کنم و بر خلاف
 میل باطنی‌ام مترو را کنار گذاشته‌ام،
 شب را بد خوابیده‌ام و تمرکز ندارم،
 سر صبح در مسیر خانه به کار رادیو
 را روشن می‌کنم که حین رانندگی
 اخبار را هم گوش کرده باشم، اخبار
 کرونای دو فوتبالیست روی همه موج
 هاست، ضبط را روشن می‌کنم و محمد
 مختاری شروع به دکلمه می‌کند. چه
 فرق می‌کرد...

سه

نهایتاً دل به جایی می‌رسد
 که دوراه بیشتر ندارد
 یا باید خون شود یا سنگ...

از در که وارد می‌شوم همکار جدیدمان
 دستپاچه می‌گوید شعرها را در سایت
 مجله بارگذاری کرده‌ایم از امروز باید
 برویم سراغ مقالات و تک‌نگاری‌ها را
 از کجا شروع کنم، می‌گویم یادداشت
 عباس صفاری را در مورد سفر محمد
 مختاری به آمریکا خوانده‌ای می‌گوید
 نه، می‌گویم هم خودت بخوان هم
 بارگذاری مطالب را از آن یادداشت
 شروع کن، به بهانه گذاشتن ناهارم در
 یخچال از اتاق بیرون می‌روم، دستپاچه
 صفحه ورزش سه را می‌بندد و سایت
 مجله را باز می‌کند.

چهار

کوچه‌بی‌تردید، همان کوچه است
 اما جز این پلاک و کالبد پوک
 هیچ نشانی از خانه پدری
 در سرتاسر آن نیست
 کالبدی آن قدر خالی از خود
 که شک دارم
 پشت پرده‌های بید زده‌اش
 که سی‌واندی سال
 زاد و ولد گریه‌های محل را
 از چشم نامحرم
 پنهان کرده‌اند
 نامه‌ای از من هرگز
 باز شده باشد.

چند ماه قبل که برای سفارش
 مطلبی درباره ویژه‌نامه سپانلو تماس
 گرفتم سر حال بودی، می‌دانستم با
 سپانلو رفاقت داشتی با همان خش
 همیشگی در صدات قول نوشتن
 مطلب را دادی و بعد از گپی مفصل
 درباره مجله گفتی علاوه بر تک
 نگاری امکان این را داری مصاحبه‌ای
 هم در مورد زندگی شخصی سپان با
 خواهر در دانه‌اش انجام بدهی، چیزی
 که کسی تا به حال دنبالش نرفته؛
 مصاحبه‌ای با زاویه‌نگاهی متفاوت به

زندگی سپان از بچگی تا زمان مرگ
 از زبان خواهری که برای سپان خیلی
 عزیز بود و گویا در همسایگی‌ات بود.
 بعد از چند هفته ایمیلی فرستادم
 برای پیگیری روند کار، که برایم
 نوشتی:

سجاد عزیز سلام

متأسفانه به سبب رسیدن دود و
 خاکستر آتش سوزی به منطقه ما، مرا
 که مشکل ریوی دارم به بیمارستان
 منتقل کرده‌اند. در شرایط عادی نیز هر
 از گاهی دچار مشکل تنفسی می‌شوم
 اما نه به این شدت که اکسیژن کافی
 به سلول‌هایم نرسد. تحت این شرایط
 نیز دو سه باری قلم و کاغذ به دست
 گرفتم که چیزی بنویسم اما هر بار از
 دو سه خط فراتر نرفت. خیلی دلم
 می‌خواست در ویژه‌نامه سپانلو مطلبی
 داشته باشم، شرمندهم که مقدور نشد.
 با احترام و پوزش از بابت این تأخیر
 طولانی
 ع. صفاری

پنج

چند وقت هفته بعد

جویای حالت شدم که بهتر شده بودی
 و برای بخش خارج از مرزهای شماره ۱۱
 مجله شعر درخواست کردم سه شعر
 ارسال کردی.

شش

نگو کسی به فکر نیست
و نامت را دنیا زیاد برده است
شاید دنیا
(تویی و من)
و نام مامهم نیست در جریده عالم
با حروف درشت چاپ شود
همین که جانانه بر لبی جاری شود
تا ابدیت خواهد رفت.

ساعت نه و نیم، ده شب بود که
 از مجله به خانه رسیدم و توی
 شش‌وبش بودم که تماس بگیرم
 و بگویم مصاحبه با به قول خودت
 خواهر در دانه سپانلو را هر وقت

هفت

سیگار مثل گوشی تلفنی که بر پرده سینما
 حادثه ناگواری را خبر داده است
 از دست می‌افتد
 و در باران نم‌نمی که بر پیاده‌رو می‌بارد
 خاموش می‌شود.
 از خواب بیدار می‌شوم، می‌بینم کلی
 تماس داشتم و چند پیام ناگوار از
 حادثه‌ای هولناک برای قسمت کوچکی
 از جامعه که نه صدایی دارد نه کانالی
 برای اعلام فارغ از تکرار.

یاد شعری می‌افتم که در سوگ عمران
 صلاحی سروده بودی، با فیلتر شکن در
 یوتیوب می‌گردم و بارها آن را با صدای
 خودت گوش می‌کنم.
 بزرگترین اشتباه عمران صلاحی
 تا نرفته بودی
 از شکاف پوستت، هر از گاه
 سَرک می‌کشیدم
 ودلی را می‌دیدم
 که به دریای شیطنت می‌زنی
 بی آنکه شیطان
 هوایت را داشته باشد
 حالا که رفته‌ای
 دوستی جدید از آن سر دنیا
 برای ویژه‌نامه هجرتت
 از من شعری خواسته است

فقط می‌توانم بگویم
 هجرت نسنجیده‌ات
 بزرگترین اشتباه زندگی‌ات بود

به شاملومی آید
 که مانند یک چنگ نواز مقدونی
 میان ابرها بنشیند
 و نوایی کلاسیک را
 با چنگ زرنش بنوازد
 اما تو آن بالا
 میان فرشتگانی که اجازه خندیدن
 ندارند
 به چه دردی می‌خوری؟ ■

ایران جمعه شماره ۳۶ دوره جدید (ضمیمه آخر هفته روزنامه ایران)

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی / مدیر مسئول: مهدی شفیعی / سردبیر: جواد دلیری
 معاونان سردبیر: امیر یوسفی، سرگه یارسقیان / طراحی لیات: خسرو نقیعی / دبیر ویژه‌نامه: محسن بوالحسنی / دبیر مجله دوم (پرسه): میترا فردوسی
 همکاران این شماره: سهیل سرانیان و «رادیو ایران بیست»، پریچهر باقری و «رادیو گوشه»
 دبیر اجرایی: جواد عبدی / دبیر عکس: ابوالفضل نسایی / مدیر هنری: محمد طاهری / مدیر فنی: حجت حکیمی
 صفحه آرایی: محمد عباسپور، دنیا حق‌شنو، مهدی بخشی / ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»
 لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

